

خاطره‌ای از نخستین مرحله آزادسازی خرمشهر

آن شب خیلی به ما سخت گذشت

۹ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۵۰

هوا روشن شده بود و دشمن گردان ما را زیر آتش شدید گرفته بود؛ ما از دو طرف محاصره شدیم و دشمن اجازه نداد تا نیروهای خودی به ما ملحق شوند؛ طوری شد که مجبور شدیم ۲ کیلومتر عقب نشینی کنیم.

عبدالکریم فضیلت پور در وبلاگ شخصی خود آورده است: از حوالی انرژی اتمی دارخوین از کارون عبور کرده بودیم؛ شام را قبل از تاریکی هوا خوردیم. پس از خواندن نماز اول وقت در تاریکی‌های شب از خط مقدم خودی گذشتیم.

گردان یاسر باید پس از طی ۶ - ۷ کیلومتر خود را به ۲ نیروی کمین می‌رساند که فاصله‌شان از هم فقط ۳۰۰-۲۰۰ متر بیشتر نبود و پس از عبور از نیروی کمین باید به جاده اهواز خرمشهر می‌رسید.

چند کیلومتر طی کردیم که فرمانده تیپ ولی عصر (عج)، حاج آقا رئوفی با من تماس گرفت و گفت: از بالای یک نقطه مرتفع سمت چپ را نگاه کن و بگو چه می‌بینی؟

به همراه برادر محمد عیدی مراد از نیروهای زنده اطلاعات تیپ از بالای مرتفع‌ترین نقطه یک قلعه مخروبه در روستای «مشارع کهنه» به سمت چپ نگاه کردم، ردیفی نورافکن متحرک را دیدم که از کارون به سمت جاده اهواز خرمشهر در حرکت هستند.

به آقای رئوفی گزارش دادم و سوال کردم مگر قرار نیست حمله غافلگیرانه باشد پس این چراغ‌های روشن چیست؟

خندید و گفت: این کار احمد کاظمی است؛ اینها هم تانک‌های غنیمتی عملیات فتح المبین است.

متوجه شدم با این وضع ما باید هرچه زودتر خودمان را به محل مورد نظر می‌رساندیم؛ چون هر آن ممکن بود دشمن متوجه عملیات شود و اعلام آماده باش کند و عبور ما از کمین دشمن با مشکل مواجه شود؛ چون گردان یاسر اجازه درگیری نداشته در اصل وظیفه ما غافلگیری دشمن از پشت سر بود؛ لذا سرعتمان را زیاد کردیم و بدون درگیری از کمین گذشتیم.

باید خودمان را بعد از طی ۱۱-۱۲ کیلومتر در عمق دشمن به جاده اهواز خرمشهر می‌رساندیم و با بستن جاده اصلی اهواز

خرمشهر و انفجارهای غیر منتظره یکی از سلسله‌های اعصاب دشمن را قطع می‌کردیم؛ بحمدالله موفق شدیم قبل از هوشیاری خطوط اول دشمن از کمین عبور کنیم و خود را به جاده اهواز خرمشهر برسانیم.

بر سینه خاکریز بلندی که چسبیده به جاده اهواز خرمشهر بود مستقر شدیم و آرایش گرفتیم و نظاره گر عبور خودروهای مختلف دشمن از ۲ متری خود شدیم؛ وقتی درگیری در خطوط اول که ۱۱ کیلومتر با ما فاصله داشت شروع شد، ما با متوقف کردن خودروهای عبوری دشمن و اسیر کردن سرنشینان آنها جاده را بستیم و از رسیدن مهمات و نیروی کمکی به خطوط اول درگیری دشمن جلوگیری کردیم.

مأموریت نیروهای درگیر خودی در خطوط مقدم که پایان یافت حرکت خود را به سمت جاده اهواز خرمشهر (محل استقرار ما) آغاز کردند.

آقای رئوفی تماس گرفت و از ما خواست با شلیک کلت منور محل استقرار خود را به نیروهای گردان بلال، عمار و شهدا نشان دهیم.

چند گلوله منور شلیک کردیم ولی آنها ما را پیدا نکردند؛ به آقای رئوفی گفتم گلوله آرپی جی ۷ به آسمان شلیک می‌کنم تا بعد از انفجار در تاریکی‌های شب ما را پیدا کنند.

تا آن لحظه هیچ نیروی خودی به این حد از عمق عقبه دشمن نرسیده بود؛ ولی چون نیروهای باقیمانده دشمن در اطراف، درگیری ایجاد می‌کردند انفجار گلوله‌های آرپی جی هم افاقه نکرد.

از آقای رئوفی اجازه گرفتیم تا یکی از خودروهای غنیمتی فرماندهان عراقی را بر بالای خاکریز به آتش بکشیم؛ اما آتش زدن خودرو همان و روانه شدن آتش توپخانه و یگان‌های احتیاط دشمن همان.

هرچند با این انفجار و اعلام حضور در عمق ۱۷ کیلومتری دشمن عقبه دشمن را متزلزل کردیم و به گردان‌های تیپ گرای خودمان را دادیم؛ اما دشمن بی‌کار ننشست و ما را زیر آتش شدید توپخانه به شدت تحت فشار قرار داد و تلفات سنگینی از ما گرفت.

دیگر هوا روشن شده بود و دشمن گردان ما را زیر آتش شدید گرفته بود؛ ما از دو طرف محاصره شدیم و دشمن اجازه نداد تا نیروهای خودی به ما ملحق شوند؛ طوری شد که مجبور شدیم ۲ کیلومتر عقب نشینی کنیم. و در این عقب نشینی در سطح دشت مورد حمله تیر مستقیم ضد هوایی، تیربار کالیبر ۵۰ و کالیبر تانک، واقع شدیم و تلفات سنگینی دادیم.

هرچند در شب بعد دوباره مواضعمان را پس گرفتیم، اما آن شب خیلی به ما سخت گذشت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/34994/گذشت-سخت-خیلی-شب/34994>